



است و هر جا که عنوان آمده جای دو بیت را فرا گرفته است. «ب»، «پ»، «ج»، «ج»، «ز»، «ژ» با یک نقطه و «د» ماقبل مفتوح به صورت «ذ» و «ک» و «گ» به یک شکل و بایک کلاهک نوشته شده است. متأسفانه صفحاتی از اقبالنامه این نسخه ارزشمند و کم‌نظیر آب‌خوردگی یافته و صدمه دیده و پخش شدن مرکب، متن را از حیث ارتفاع انداخته است و مالک آن برای ترمیم آن را به دست کسی سپرده است و آن کس امانت را رعایت نکرده و صفحات سالم را از اقبالنامه بریده و به جای‌های آسیب‌دیده چسبانده است و با این عمل آسیب‌دیدگی را دوچندان کرده است. و چون هر ورق پشت و رو نوشته شده، با بردن هر ورق در حقیقت دو صفحه را بریده و از فایده انداخته است. به گفته مسئولان بخش کتاب‌های خطی کتابخانه مرکزی این نسخه پیش از آنکه به کتابخانه مرکزی فروخته شود در دست مالکان قبلی به این آسیب افتاده است و کتابخانه مرکزی نسخه آسیب‌دیده را خریداری کرده است. سال‌هاست که با آثار نظامی آشنایی دارم. حیفم آمد که این نسخه ارزشمند کاستی‌ها و آسیب‌دیدگی‌هایش شناخته نشود. با اینکه کاری دشوار بود، زیرا از روی مصراع دوم می‌بایست مصراع اول را بیابم و در بعضی جاها از روی دو کلمه الصاق شده می‌بایست بیت کامل را پیدا کنم، و نیز لازم بود صدمه‌دیده‌ها را معرفی نمایم که از کجای کتاب هستند و هم‌چنین چسبانده شده‌ها را که اصل بیت چه بوده و از کجای کتاب جدا شده است. بالاخره بعد از ماه‌ها تلاش آنچه را می‌خواستم به دست آوردم که در این گفتار به اهل تحقیق عرضه می‌گردد. برای نشان دادن دقیق ابتدا صفحه را در قطع کوچک و محل آسیب‌دیده را در چهار ضلعی متوازی با حاشیه سیاه قرار دادم و سپس بیت‌های اصلی را که از میان رفته بود با ذکر هر دو مصراع در چهار ضلعی دیگر قرار دادم و قسمت آسیب‌دیده از بیت را نیز با حاشیه سیاه نشان دادم. سپس بیت‌های بریده شده از جای دیگر را با ذکر دو مصراع در چهار ضلعی دیگر نشان‌دهم و قسمت چسبانده شده را با حاشیه سیاه نشان دادم. شماره صفحه را (برای آسیب‌دیده و بریده شده) از اقبالنامه نظامی (چاپ شوروی سابق) ذکر کرده‌ام گاهی برای روشن شدن محل ابیات از اصطلاح جغرافیایی شمال‌غربی و شمال‌شرقی استفاده جسته‌ام. این عمل را

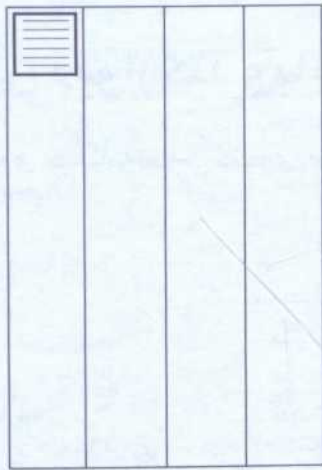
به خودستایی حمل نفرمایند، مقصود و وضوح بوده است و خواننده می‌تواند با مراجعه به اقبالنامه (چاپ شوروی سابق) موارد داده شده را پیدا کند و پشتوانه این تحقیق را ملاحظه فرماید؛ در خاتمه، مصراع دوم این بیت از سعدی را:

از رعیت شهی که مایه ربود

«بُن دیوار کند و بام اندود»

برای این تحقیق عنوان قرار دادم.

\* \* \*



گوشه شمال غربی این صفحه از اقبالنامه نظامی گنجوی در نسخه مورد بحث ما بر اثر آب‌خوردگی آسیب‌دیده و قابل خواندن نبوده است. هنگامی که نسخه را به شخصی داده‌اند که آن را مرمت کند، او به جای اینکه از روی نسخه دیگر قسمت آسیب‌دیده را بازنویسی کند و در جای خود قرار دهد، صفحه سالمی را از همین نسخه گران‌قیمت جدا کرده و شش مصراع از آن را بریده و به این ورق چسبانده است و اصلاً به ناخوانی معنی و ناسازگاری قافیه این مصارع با مصراع‌های متن اهمیت نداده و کوشیده است که خطوط جدول‌کشی روی هم قرار گیرد. بدیهی است شخص بی‌سواد عیب را تشخیص نخواهد داد و شخص کم‌سواد گیج و سرگردان خواهد شد. ما با استفاده از کشف الیایات مصارع دوم شش بیت آسیب‌دیده را از مثنوی اقبالنامه (چاپ شوروی سابق) به دست آورده‌ام و اینجا نشان می‌دهم:



طبیان لشکر بزرگان شهر زقاروره و نبض جستند راز پژوهش کنان چاره جستند باز چو وقت رحیل آید از رنج و درد	نشستند برگرد سالار دهر نیامد بکف عمر گم گشته باز نشیننده را رفتن آمد فراز بهبانه برآرد زمانه بمرد
---	--

چهار بیت بریده شده از جای دیگر اینها هستند<sup>۴</sup>:

همه راه پر باغ و دیوانی نچیده یکی میوه تر هنوز سکندر چوزان غیرت آگاه گشت چو لختی گرانیده شد در شتاب	گله در گله کس نگهدارنی ز خشکی تش تش چون کمان گشت کوز ز خشک وترش دست کوتاه گشت گذر کرد از آن سبزه و جوی آب
--	--


شمال غربی این ورقه آب خوردگی داشته و مرمت کار خیانیت پیشه به جای اینکه آن را از نسخه دیگر باز نویسی و به جای ابیات آسیب دیده بنشانند، دو صفحه از نسخه ارزشمند مورد بحث ما را جدا کرده و از صفحه اول یک مصراع در اوک ستون و از صفحه دوم هشت مصراع در همان ستون چسبانده است. متن بیت های اصلی پیش از آسیب چنین بوده است<sup>۴</sup>:

هوایی کز سنگ خارا گداخت سرآمد بیالین چو تن گشت سست گرم باز پرسی که چون بوده ام همان جمله دیده ز بالا و زیر گشادم در رازهای سپهر نبردم بسر عمر در غافلگی گشادم در هر ستمکاره کجا رفته اند آن حکیمان پاک ارسطو کجا تا ازین تنگنای	چون نیروی تن بود با ما بساخت نیاید بیالین سر تندرست نمایم که یک دم نیموده ام هنوزم نشد دیده از دیده سیر هم از ماه دادم نشان هم ز مهر مگر در هنرمندی و عاقلی ندانم در مرگ را چاره که زرمی فشاندم برایشان چون خاک برونم جهانند بفرهنگ و رای
---	---

ز کرمان درآمد بکرمانشهان سلامت شد از پیکر شاه دور فرو بسته شد شخص رادست و پای نشد کارگر هر علاجی که ساخت مگر بازینی یکی روی من در بسته را جست با خود کلید	بکرمان رسید از کنار جهان چو آمد زبا بل سوی شهر زور بکوشید کارد سوی روم رای نهیب توهم تنش را گداخت که بشتاب و تمجیل کن سوی من چو قاصد بدستور دانا رسید
--	--

بعد از این کار دنبال صفحه ای رفتم که مرمت کار بی انصاف مصاریع دوم شش بیت را از همان صفحه سالم بریده و به این ورق چسبانده است و چون کشف الایات به اعتبار حرف اوک مصراع اوک ترتیب داده شده است، بنابراین یافتن بیت از روی مصراع دوم غیر ممکن بود. ناچار به جاهایی از اقبالنامه که ظن می رفت مراجعه کردم و آن ابیات را به دست آوردم که در اینجا ارائه می دهم<sup>۳</sup>:

بگوش اندرش از هوای تموز شب و روز میگشت در چین و زنگ در ایام با حور و گرمای گرم رها کرد خاقان چین را بجای فرو کوفت بر کوس دولت دوال بشه گفت رهبر که این ریگ پاک	نوی چکاوک نیامد هنوز بدو افکنی طشت آتش بچنگ که از تاب خورشید شد سنگ نرم دگر باره سوی سفر کرد رای زمشرق درآمد بحد شمال همه نقره شد نقره تابناک
---	--

\* \* \*


آب خوردگی چهار بیت از شمال شرقی این ورق با بیت هایی که از جای دیگر نسخه جدا شده بازسازی گردیده است ابیات اصلی عبارت اند از<sup>۴</sup>:

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

<sup>۵</sup> همان، ص ۱۸۱.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۷۶.

بیت‌های بریده شده از صفحات سالم همین نسخه که درین ورق چسبانده شده است عبارت‌اند از<sup>۷</sup>:

سخن تا توانی بازم گوی گرم تیز شد تیغ بر من مگیر چوپرداخت زین درخامه را سحرگه که سربرگرفتم ز خواب سریرسخن برکشیدم بلند ز گنج سخن مهر برداشتم درآمد خرامان سمن سینه نظر چون بر آینه انداختم ز نرگس تهی یافتم خواب را	که مستمع گردد آرم جوی ز تیزی بود تیغ را ناگزیر پذیرفت شاه این خردنامه را برافروختم چهره چون آفتاب پراکندم از دل بر آتش سپند درو در ناسفته نگذاشتم بمن داد تیغی در آینه درو صورت خویش بشاختم ندیدم جوان سرو شاداب را
--	---

و ابیاتی که از جای دیگر همین نسخه جدا شده و در این برگ الصاق گردیده عبارت است از<sup>۹</sup>:

خرمند چون نامه را کرد ساز سوم روز کین طاق بازیچه رنگ بسقراط فرمود دارای روم نوید خردنامه ارجمند چنین راند بر کاغذسیم سای جهان آفرین ایزد کارساز که شاهادرین چاه تمثال پوش پلنگ است در ره نهان گفتمت	شاه جهان داد و بردش نماز بر آورد بازیچه روم و زنگ که مهری ز خاتم در آرد بموم ز هر گونه دانش ز هر گونه پند سواد سخن را بفرهنگ و رای که دارد بدو آفرینش نیاز مشو جز بفریان فرهنگ و هوش دلیری مکن هان و هان گفتمت
--	---

\* \* \*

--	--	--	--

\* \* \*

--	--	--	--

هشت بیت از این برگ مرمت شده و مرمت کار به جای بیت‌های آسیب دیده ابیاتی را از جای دیگر همین نسخه ارزشمند جدا کرده و به این ورق چسبانده است. ابیات پیش از آسیب چنین بوده است<sup>۸</sup>:

بیت‌های آسیب دیده این صفحه از اقبالنامه عبارت‌اند از<sup>۹</sup>:

فرمود شه تا بر آرند گرد سخنگویکی لعبت از کنج کاخ که شاه جهان داور دادگر	ز تمثال آن پیکر سال خورد سوی شاه شد کرد ابرو فراخ که از خاور او راست تا باختر
---	---

و بیت‌های نامتناسب که به جای آنها الصاق شده است اینها هستند<sup>۱۱</sup>:

مگر طشت دوشینه کافتاده بود بفرمود تا لشکر آشوفتند به آواز طبلی که برداشتند	بوقت سحرگه صدا داده بود بیکبار نوبت فرو کوفتند دگر بانگ را باد پنداشتند
--	---

بشه گفت کای شمع روشن روان از آن بیشتر کاید این سیل تیز نخواهم که موییت لرزان شود نه دل می دهد گفتن این می بنوش دریغا چراغی بدین روشنی جهاندار گفتا ازین درگذر کفی خاکم و قطره آب سست که چندانکه شاید شدن پیش و پس	بتو چشم روشن همه خسروان چرا بر نیامد ز ما رستخیز ترا موی افتد مرا جان شود که میخوارگان را بر آرد ز هوش بخواید نشستن زبی روغنی که آمد مرا زندگانی بسر ز نر ماده آفریده نخست مرا بود بر جملگی دسترس
--	--

<sup>۹</sup> همان، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

<sup>۸</sup> همان، ص ۱۹۸.

<sup>۷</sup> همان، ص ۱۲۳ (بیت اول) و ص ۱۲۵ و ۱۲۶ (ابیات دیگر).

<sup>۱۱</sup> همان، ص ۱۷۴.

<sup>۱۰</sup> اقبالنامه نظامی گنجوی، چاپ شوروی، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.



همه روی صحرا شده چون بهار ز گیتی بگردون برآورد گرد که جوشیده دید از هوا مغز خویش که گفتم نه از گل ز کافور بود	ز رنگین علمهای گوهر نگار درآمد بزمین شاه گیتی نورد بیابان جوشنده بگرفت پیش یکی شهر کافور گون رخ نمود
--	---

سه بیت بریده و چسبانده شده عبارت است از<sup>۱۵</sup>:

برون راند از شاه یک منزلی همه راه پر خار و پر خاره سنگ ضرورت بر او کرد بایست راه	بفرخ رکابی و خرم دلی رهی پیچ بر پیچ تاریک و تنگ پس و پیش آن کوه را دید شاه
--	--

\* \* \*

--	--	--	--

چهار بیت از گوشه شمال شرقی این ورق از آقبالنامه آسیب دیده و قبل از آسیب چنین بوده است<sup>۱۶</sup>:

بدل گفت از این رازهای شگفت مرا بس شد از هر چه اندوختم بدیشان گرفتست عالم شکوه فرستادن ما بدریا و دشت	اگر زیرکی پند باید گرفت حسابی کزین مردم آموختم که او تاد عالم شدند این گروه بدان بود تا باید اینجا گذشت
---	--

و بعد از بازسازی بدین صورت درآمده است<sup>۱۷</sup>:

مگر طشت دوشینه کافتاده بود بفرمود تالشکر آشوفتند همه شهر از آواز آن طبل تیز شگفت آمد آواز آن سازشان	بوقت سحر که صدا داده بود بیکبار نوبت فرو کوفتند برآشفته گشتند چون رستخیز که می بود غالب بر آوازشان
--	---

--	--	--	--

از شمال شرقی این ورق چهار بیت آب خوردگی داشته که به جای آن سه بیت از جای دیگر بریده شده و الصاق گردیده است<sup>۱۸</sup>:

گرفتند لختی در آنجا قرار که این مرحله منزلی مشکل است اگر منزلی رخت از آن سویریم طلسمی بفرمود پرداختن	ز سیل محیطی همه ترس کار برهنامه‌ها در پسین منزلت از آن سوی منزل دگر نگذیریم اشارت کنان دست افراختن
---	---

سه بیت الصاق شده عبارت است از<sup>۱۹</sup>:

شه از هول آن بانگ زهره شکاف خروشیدن طبل و فریاد کوس بدینگونه تا سر برآورد چاشت	بفرید چون کوس خود در مصاف جرس باز کرد از گلوی خروس تیره جهان را در آشوب داشت
--	--

\* \* \*

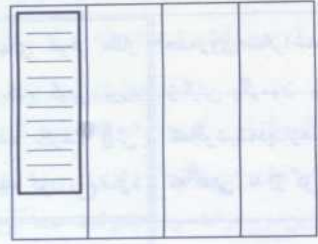
--	--	--	--

چهار بیت از شمال شرقی این برگ آسیب دیده که به جای آن مرمت‌کار سه بیت از جای دیگر همین نسخه را چسبانده است. آسیب دیده‌ها عبارت است از<sup>۲۰</sup>:

<sup>۱۵</sup> همان، ص ۱۷۱.  
<sup>۱۶</sup> همان، ص ۱۷۴.

<sup>۱۷</sup> همان، ص ۱۷۴.  
<sup>۱۸</sup> همان، ص ۱۸۵.

<sup>۱۹</sup> همان، ص ۱۶۵.  
<sup>۲۰</sup> همان، ص ۱۵۰.

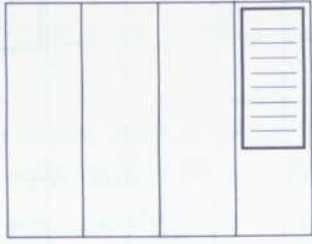


گوشه شمال غربی این ورق آسیب دیده و همانند ورق های دیگر بازسازی شده است، بدین معنی که از صفحات سالم نسخه ایاتی بریده شده و بر این ورق الصاق گردیده است ایات اصلی این صفحه چنین بوده است<sup>۱۸</sup>:

به زندانیان زمین زیر خشت	بزهت نشینان خاک بهشت
به موجی که خیزد ز دریای جود	به امری کزو سازور شد وجود
به آگاهی مرد یزدان شناس	بترسای عقل صاحب قیاس
بفرقی که دولت بر توافتست	بپایی که راه رضا یافتست
بآزم سلطان درویش دوست	رویش قانع که سلطان خوداوست
بشب زنده داران بیگانه خیز	بخاکی غریبان خونابه ریز
بمحتاجی طفل تشنه بشیر	بنومیدی دردمندان پیر
بعزلت نشینان صحرای درد	بناخن کبودان شبهای سرد
برنجی که خسبد بر آسودگی	بعشقی که پاکست از آلودگی
بحرفی که بر دفتر مردمیست	بنقشی که محمل کش آدمیست
بصبری که در ناشکیبا بود	بشرمی که در روی زیبا بود

و بیت های بریده شده از متن نسخه که در اینجا چسبانده شده بدین قرار است<sup>۱۹</sup>:

خرد باد در نیک و بد یار او	خدا باد سازنده کار او
دل شه زبند غم آزاد گشت	از آن نامه نامور شاد گشت
سوم روز کاین طاق بازیچه رنگ	بر آورد بازیچه روم و زنگ
بسقراط فرمود دانای روم	که مهری ز خاتم در آرد بموم
خردمند روی از پذیرش نتافت	بغواصی در بدریا شتافت
که فهرست هر نقش را نقشیند	بنام خدا سر بر آرد بلند
پس از نام یزدان گیتی پناه	طراز سخن بست بر نام شاه
تراکز بسی گوهر آمیختند	نه از بهر بازی برانگیختند
بهر جا که باشی ز پیکار و سور	مباش از رفیقی سزاوار دور
مکن در رخ هیچ غمگن نگاه	که تا بر تو شادی نگردد تباه
نباید کز آن لهو گستاخ کن	رود با تو گستاخی در سخن



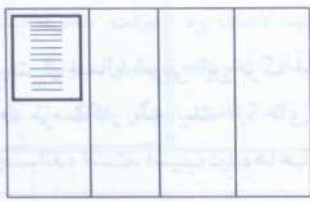
از گوشه شمال شرقی این صفحه از اقبالنامه هشت بیت بازسازی شده مرمت کار ورقی از اوراق سالم همین نسخه را جدا کرده و مصراع اوک هشت بیت آن را در این صفحه چسبانده است. ایات پیش از آسیب چنین بوده است<sup>۲۰</sup>:

بصد محنت آورد شب را بروز	همه روز نالید با درد و سوز
چو خورشید گردنده بر کرد روی	در آن شب ز ناخن بر آورد موی
ز دیده فرو بستن روی شاه	بناخن خراشیده شد روی ماه
ز کام ذنب زهری انگیختند	مه چرخ را در گلو ریختند
ببفسرد خون در رگش زیری	ز کوشیدن جان بر آورد خوی
بجان آمده جانش از کار شد	دم جان سپردن پدیدار شد
ندیدم کسی راز کار آگاهان	که آگه شد از کارهای نهان
سکندر چو پرست ازین خانه رخت	زندش بی بالای این دمخه تخت

و بعد از بازسازی به این صورت در آمده است<sup>۲۱</sup>:

چو یایی پرستنده نغز گوی	از او بیش از او مهربانی مجوی
اچو بگفتار خوش مهرشاید نمود	زبان ناخوش و مهربانی چه سود
سخن گفتن نرم فرزانیگست	درشتی نمودن ز دیوانگیست
بتیغی چنین تیز بازوی شاه	قوی باد هر جا که راند سپاه
[یف] سحرگه که سر بر گرفتم ز خواب	برافروختم چهره چون آفتاب
[بجا] سر بر سخن بر کشیدم بلند	پراکندم از دل بر آتش سپند
[ند] پیرایش نامه خسروی	کهن سرو را باز دادم نوی
[سک] سر کلکم از گوهر انداختن	فلک را شکم خواست پرداختن

\* \* \*

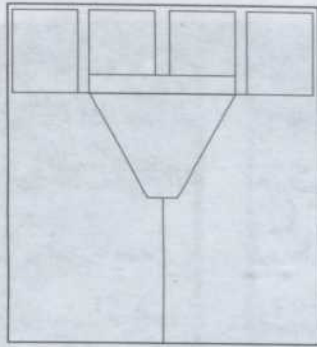


<sup>۲۱</sup> همان، ص ۱۲۳، ۱۲۵ و ۱۲۶.

<sup>۲۰</sup> همان، ص ۲۰۴.

<sup>۱۹</sup> همان، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

<sup>۱۸</sup> همان، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.



دوم صفحه از افتادگی نسخه اصل است که به خط دیگر نوشته و بدان اضافه کرده‌اند. در نسخه مورد بحث ما یعنی نسخه دست‌نویس ۷۱۸ هـ. این ورق پایان اقبالنامه و در حقیقت پایان خمسه نظامی است، متأسفانه جای تاریخ خالی مانده است. آب خوردگی این ورق در ستون یک و دو اتفاق افتاده است و بیت‌های اصلی که از بین رفته عبارت‌اند از<sup>۲۲</sup>:

شوم مرغ و در کوه طاعت کنم	به بیخ گیاهی قناعت کنم
بآسانی از رنجه بگذرم	که دشوایم چو آسان خورم
چو از مرگ بسیار یادآوری	شکینده باشی در آن داوری
سرانجام در دیر کوهی نشست	ز شغل جهان داشت یکباره دست
تو نیز ای جوان از پس پیر خویش	مگردان ازین شیوه تدبیر خویش
بسایوسگان را که در چاه پست	بساگردان را که گردن شکست
مگر ناله زیرم آید بگوش	ازین ناله زار گردم خموش

مرمت کار در اینجا نیز به روش خطا عمل کرده و یک صفحه سالم از متن نسخه را جدا کرده و قسمتی از آن را بدین ورق الصاق کرده است<sup>۲۵</sup>:

چو در بزم شادی نشست آوری	به اریار و خندان بدست آوری
چو روز سیاست دهی بارعام	میفکن نظر بر حریفان خام
چو در یامکن خو به تنها خوری	که تلخ است هرچ آن چو در یاخوری
چو از خانه بیرون فرستی بکوی	در و درگهت را کند مشکبوی
سر زلف را چون بر آری بگوش	کند خاک را باد عنبر فروش
بیک قرصه قانع شو از خاک و آب	نه بهتر آخر تو از آفتاب
کسی کوشم بنده شد چون ستور	ستوری برون آید از ناف گور
ز کم خوارگی کم شود رنج مرد	نه بسیار ماند آنکه بسیار خورد

نسخه اصلی ظاهراً پیش از آب خوردگی دو ورق افتادگی داشته است که با خط دیگری آن را نوشته و اضافه کرده‌اند. این صفحه اضافه شده هم از آسیب دور نمانده و قسمت شمال غربی آن ترمیم شده است. مرمت کار برای بازسازی این ورق هم، مانند اوراق دیگر، یکی از صفحات سالم نسخه را جدا کرده و ده بیت از آن را در این صفحه چسبانده است. ابیات این برگ پیش از آب خوردگی چنین بوده است<sup>۲۳</sup>:

دهد حلقه را ازین سویی	وزان سو کند حلقه را تهی
اگر آسمان با زمین ساختی	ز ما هر زمانش نپرداختی
به مهمانی بزم سلطان شدن	نشاید بیره بر پیشیمان شدن
سکندر کزان چام چون گل شکفت	ستد جامویر یاد او خورد و خفت
مغنی یک امشب به آواز چنگ	خلاصم ده از رنج این راه تنگ
سپهری شدن روزگار مادر اسکندر	فروبارد از ابر باران خرد
درودشت را شبنم چرخ کوز	کند ایمن از تف و تاب تموز
دهد آب ریحان فروشان دی	سفالینه خم را به ریحان می
غزالان که در نافه مشک آورند	کیاب ترونقل خشک آورند
چه گفتم دگر ره زاده از سخن	چه بازی بر آراست چرخ کهن

مرمت کار بیت‌های ذیل را از جای دیگر نسخه جدا کرده و به جای ابیات بالا قرار داده است<sup>۲۴</sup>:

ز ترگس تهی یافتم خواب را	ندیدم جوان سرو شاداب را
از آن سکه رفته رفتم ز جای	فروماندم اندر سخن سست‌رای
خجل‌گشتم از روی بیرنگ خویش	نواهی گرفتم بر آهنگ خویش
از آن پیش کاید شبخون خواب	به بنیاد این خانه کردم شتاب
پژوهنده دور گردنده حال	چنین گوید از گردش ماه و سال
زدیوان فروشت عنوان گنج	که نامش بر آید بدیوان رنج
از آن پیش کز نخت خود رخت برد	بدو داد و او را بمادر سپرد
که من رفتم اینک ازین داد و دین	چنان کن که گویند بادا چنین
پیروردن داد و دین زینهار	نگهدار فرمان پروردگار
سخن را که گوینده بدگو بود	نه نیکو بود گر چه نیکو بود

\*\*\*

<sup>۲۵</sup> همان، ص ۱۲۱، ۱۲۲.

<sup>۲۴</sup> همان، ص ۲۱۲، ۲۱۳.

<sup>۲۳</sup> همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

<sup>۲۲</sup> همان، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

